

حمایت کیفری از حق‌های اساسی شهروندان در نظام حقوقی ایران

سید احمد حبیب‌نژاد^۱، محمد رجبی^{۲*}، زهرا میرزایی^۳

۱. استادیار، گروه حقوق عمومی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران
۲. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران
۳. کارشناس ارشد حقوق عمومی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۵/۰۳)

چکیده

مجموعه حق‌هایی که در قانون اساسی هر کشوری برای شهروندان به رسمیت شناخته می‌شود، حق‌های اساسی شهروندان آن جامعه را تشکیل می‌دهد. با به رسمیت شناختن این حقوق از سوی قانون اساسی، قوانین عادی باید به دنبال اجرایی کردن آن‌ها و حمایت از آن‌ها باشند. یکی از جنبه‌های این حمایت در قوانین عادی کشور ایران، حمایت کیفری از حق‌های اساسی در برابر نقض از سوی شهروندان و مأموران حکومتی است. با وجود این، قانون‌گذار کیفری ایران در این مسیر شیوه مطلوبی اتخاذ نکرده است. زیرا علاوه بر اینکه هنوز نقض برخی حق‌های اساسی فاقد تضمین‌های کیفری است، وضعیت موجود نیز کاستی‌ها و تعارض‌هایی دارد. این مقاله که به دنبال بیان راهکارهای حمایت کیفری مطلوب از نقض حق‌های اساسی شهروندان و نیز نقد عملکرد قوانین کیفری موجود در این زمینه است، راهکار مؤثر و صحیح در این زمینه را جرم‌انگاری نقض حق‌های اساسی شهروندان به‌طور عام - از حیث مرتکبین و حق‌های اساسی - و نیز تشدید مجازات در فرض ارتکاب جرم از سوی مأموران نهادهای حکومتی می‌داند.

کلیدواژگان

حق‌های اساسی، حمایت کیفری، دولت، شهروندان، قانون اساسی.

مقدمه

وضعیت حق‌های اساسی شهروندان یک جامعه به معنای حق‌های شهروندان که در قانون اساسی مقرر شده است، یکی از مهم‌ترین ملاک‌های مردم‌سالاری و نیز معیاری برای شایستگی حکومت محسوب می‌شود. اینکه قانون‌گذار یک کشور تا چه حد خود را مقید بداند حقوق افراد را در قانون اساسی بیان کند و از آن‌ها به‌طور مؤثر حمایت کند، نشان‌دهنده جایگاه شهروندان و حقوق آنان در حکومت است. همچنین، یکی از بارزترین جلوه‌های پایبندی حکومت به حقوق بشر این است که در همه بخش‌های نظام حقوقی خود، از قانون اساسی گرفته تا قوانین عادی، به حقوق مردم احترام گذارد و آن حقوق را رعایت کند. تعیین حق‌های شهروندان در قانون اساسی و پس از آن جامعه عمل پوشاندن به آن‌ها از طرق مختلف، به‌ویژه از طریق تدبیر حمایت‌ها و ضمانت‌اجراهای کافی در قوانین عادی، از جمله حمایت‌های کیفری، مهم‌ترین نمود این احترام است.

در نظام حقوقی ایران، قانون اساسی حق‌هایی را با عنوان «حقوق ملت» مطرح کرده است که «حق‌های اساسی» شهروندان در ایران محسوب می‌شود. از سویی، قانون‌گذار در کشور ما برای دستیابی و تحقق اهداف پیش‌گفته، در قوانین عادی این حقوق را حمایت و تضمین کرده است. یکی از جلوه‌های این حمایت، جرم‌انگاری نقض این حقوق از سوی شهروندان و مأموران حکومتی است. این حمایت که مبتنی بر الزاماتی مانند لزوم حمایت از شهروندان در برابر قدرت حاکمه، ضرورت اجرایی کردن حق‌های تصریح‌شده در قانون اساسی، الزامات مردم‌سالاری و الزامات ناشی از حکمرانی مطلوب است، در قوانین کیفری ما اشکال‌هایی دارد.

مقاله پیش رو با بررسی وضعیت این حق‌ها، چرایی و چگونگی حمایت کیفری قانون‌گذار کیفری از این حقوق، کاستی‌ها و نقاط قوت این بخش از نظام حقوقی را بررسی کرده و پیشنهادهایی برای حمایت مطلوب و شایسته از این حقوق مطرح می‌کند.

مفهوم‌شناسی حق‌های اساسی

حق‌های اساسی^۱ یا به عبارتی آزادی‌های عمومی تصریح‌شده در قانون اساسی یک کشور، مهم‌ترین تجلی‌گاه درجه احترام حکومت به حقوق و آزادی‌های عمومی شهروندان است. در واقع، قانون اساسی این رسالت خطیر را بر دوش دارد. جایگاه قانون اساسی در نظام حقوقی به لحاظ مرزهایی که برای محدوده قدرت ترسیم می‌کند و تضمین‌هایی که برای آزادی قائل می‌شود، جایگاهی بی‌بدیل است که به این شرح تعریف می‌شود: «قانون اساسی به مفهوم مدرن حداقل ترکیبی از دو مفهوم است: مفهوم اول مجموعه‌ای از قواعد ارزشی و دستوری برای حفظ حداکثر آزادی‌های دموکراتیک و حداکثر محدودیت دولت، و اینکه دولت چگونه باید سازماندهی شود. قانون اساسی به مفهوم دوم، سندی است مکتوب و ملی برای تأسیس ارکان حکومت و دولت، و توزیع قدرت سیاسی و پیش‌بینی رویه‌های قانون‌گذاری و اجرایی» (زارعی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۰ و ۱۷۱).

بدین ترتیب، حقوق اساسی^۲ نیز شاخه‌ای از حقوق است که قواعد مندرج در قانون اساسی را مطالعه می‌کند (قاضی، ۱۳۸۳، ص ۶۲) و در واقع، «حقوق اساسی در معنای اصلی عبارت از سازماندهی و ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز بین عوامل قدرت و آزادی در هر جامعه سیاسی است» (هاشمی، ۱۳۹۲، ص ۴۱) و به عبارت بهتر، «وجود قانون اساسی ابزار محدودیت قدرت دولت و تضمین حقوق و آزادی‌هاست» (طباطبائی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۹).

برای تأمین تلفیق نکوتر قدرت و آزادی، حرف پایانی را قانون اساسی می‌زند. «ملازمه قدرت و آزادی نیازمند نظم است که قانون اساسی آن را تأمین می‌کند. با این ترتیب، می‌توان فلسفه وجودی قانون اساسی را احیای حقوق و آزادی‌های مردم از طریق انتظام شایسته روابط حکومت و مردم دانست. در این انتظام شایسته، قانون اساسی سند معتبر حقوقی در جامعه سیاسی است که

1. Constitutional rights
2. Constitutional Law

قدرت حکومتی را تنظیم، و حقوق بشر و آزادی‌های انسانی را تضمین می‌کند» (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۷۸ و ۷۹). حقوق اساسی صلح قدرت فرمانروایان و آزادی شهروندان است، و تنها راه برای آنکه منافع دو طرف این معادله حفظ شود، نظامی است که قانون اساسی طراح آن است و از این طریق، موجبات تأمین قدرت فرمانروایان و تضمین آزادی و حقوق شهروندان را فراهم می‌کند. توجه به این نکات ما را به این نکته رهنمون می‌کند که تضمین آزادی‌های شهروندان در قانون اساسی یا همان حق‌های اساسی، وظیفه‌ای بر عهده قانون اساسی است که در قلمرو حقوق اساسی قرار می‌گیرد و برای دریافت ضوابط تلفیق میان قدرت حاکمیت و آزادی شهروندان باید از اصول دانش حقوق اساسی بهره برد.

با بیان این مقدمه، حق‌های اساسی را می‌توان حق‌ها و آزادی‌هایی دانست که قوانین اساسی کشورها برای تضمین آن‌ها وارد عمل می‌شوند. به عبارتی، حقوق یادشده در قانون اساسی هر کشور که برای افراد آن ملت شناسایی می‌شوند و دولت در قالب قانون اساسی، خود را به تضمین و حمایت از آن‌ها موظف می‌کند، حق‌های اساسی‌اند. هر چند ممکن است از لحاظ محتوا و ماهیت با حقوق بشر، یا حقوق شهروندی همپوشانی داشته باشند، وقتی حق‌های اساسی خوانده می‌شوند که در قانون اساسی بیان شوند. در حقیقت، دو عنصر برای تبدیل یک حق به حقی اساسی نیاز است، بیان یک حق در قانون اساسی، و ارتباط و پیوند این حق با آزادی‌های شهروندان.

طبعاً اجرایی کردن و وضع ضمانت اجراهای ملموس برای این حقوق به رسمیت شناخته شده بر عهده قوانین عادی و از طرق مختلف، از جمله از طریق حمایت کیفری است و قانون اساسی صرفاً به رسمیت این حقوق و لزوم تضمین آن‌ها اکتفا می‌کند.

در شناخت مفهوم حق‌های اساسی، توجه به رابطه حق‌های بنیادین و حق‌های اساسی ضروری است. حق‌های بنیادین جزء مفاهیمی است که به‌کثرت با مفهوم حق‌های اساسی خلط می‌شود. مفهوم حق‌های بنیادین جزء مفاهیم چالش‌برانگیزی است که شاید نتوان برای تعریف آن به نظر واحدی رسید، اما «با یک سنجه ماهیتی می‌توان گفت بنیادین بودن برخی از حقوق بدان خاطر

است که وجود آن حقوق مایه قوام، و نبودن آن‌ها موجب زوال شخص یا شخصیت انسان می‌شود» (گرجی، ۱۳۸۳، ص ۹). در تفکیک و شناسایی این حقوق نباید دچار خلط و اشتباه شد. بر اساس تعریف‌های یادشده از حق‌های اساسی و حق‌های بنیادین، می‌توان گفت این دسته از حقوق در برخی موارد همپوشانی دارند و در برخی موارد خیر. به عبارت بهتر، برخی حق‌های بنیادین، اساسی نیز هستند، بدین معنا که در قوانین اساسی هم از آن‌ها یاد شده است و برخی حق‌های بنیادین اساسی نیستند، یعنی قوانین اساسی متذکر آن‌ها نشده است. از طرفی نیز برخی حق‌هایی که در قوانین اساسی بیان می‌شوند، ماهیت بنیادین دارند و برخی دیگر چنین ماهیتی ندارند. به بیان اصولی، رابطه حق‌های بنیادین و حق‌های اساسی عموم و خصوص من وجه است.

مصادیق حق‌های اساسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون‌گذار اساسی جمهوری اسلامی ایران در برشماری حقوق ملت، رویه واحدی را انتخاب نکرده است. از یک سو، فصلی مجزا با عنوان حقوق ملت تدوین شده است، با وجود این فصل گمان می‌رود همه آنچه راجع به این حقوق وجود دارد، باید در این فصل بیان شود. در حالی که چنین نیست. فصل حقوق ملت قانون اساسی متضمن حقوقی است که شهروندان از آن‌ها برخوردارند، اما همه حقوقی نیست که در قانون اساسی بیان شده است، بلکه غیر از فصل حقوق ملت در بخش‌های دیگری از قانون اساسی نیز به‌طور پراکنده حق‌هایی برای شهروندان بیان کرده است، از جمله برخی بندهای اصل سوم. علاوه بر آن به برخی حقوق که درجه اهمیت بالایی دارند، در قانون اساسی اشاره‌ای نشده است، اما در قانون مجازات اسلامی یا سایر قوانین حمایت شده است، از جمله حق دسترسی آزاد به اطلاعات.

حق‌هایی که در فصل سوم قانون اساسی با عنوان حقوق ملت (اصول ۴۲ - ۱۹) به رسمیت شناخته شده است، عبارت‌اند از حق تساوی شهروندان در حقوق (اصل ۱۹)؛ حق تساوی شهروندان در برخورداری از حمایت قانون (اصل ۲۰)؛ حق زنان بر تضمین حقوقشان از سوی دولت (اصل ۲۱)؛ مصونیت حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص (اصل ۲۲)؛ مصونیت در برابر تعرض و مؤاخذه به صرف داشتن عقیده‌ای مشخص؛ آزادی عقیده و منع تفتیش

عقاید (اصل ۲۳)؛ آزادی مطبوعات (اصل ۲۴)؛ ممنوعیت (مصونیت افراد در برابر) تجسس؛ آزادی نامه‌نگاری، مکالمات تلفنی، تلگراف و تلکس (اصل ۲۵)؛ آزادی احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده (اصل ۲۶)؛ آزادی اجتماعات و راهپیمایی‌ها (اصل ۲۷)؛ آزادی انتخاب شغل؛ حق انتخاب شغل دلخواه (اصل ۲۸)؛ حق برخورداری از تأمین اجتماعی (اصل ۲۹)؛ حق برخورداری از آموزش و پرورش رایگان (اصل ۳۰)؛ حق داشتن مسکن متناسب با نیاز (اصل ۳۱)؛ ممنوعیت دستگیری اشخاص بدون مجوز قانونی، حق تفهیم و ابلاغ اتهام بلافاصله پس از دستگیری، و حق ارسال پرونده به مراجع صالح قضایی ظرف مدت حداکثر ۲۴ ساعت (اصل ۳۲)؛ ممنوعیت تبعید شهروندان و ممنوعیت منع اشخاص از اقامت در محل مورد علاقه‌شان (اصل ۳۳)؛ حق دادخواهی (اصل ۳۴)؛ حق داشتن وکیل در دادگاه‌ها (اصل ۳۵)؛ حق محکومیت و مجازات فقط از طریق قانون (اصل ۳۶)؛ اصل برائت (اصل ۳۷)؛ ممنوعیت شکنجه و اجبار به شهادت، اقرار یا سوگند (اصل ۳۸)؛ ممنوعیت هتک حرمت و حیثیت افراد دستگیرشده به موجب قانون (اصل ۳۹)؛ ممنوعیت اضرار به غیر و تجاوز به منافع عمومی از طرف شهروندان (اصل ۴۰)؛ حق داشتن تابعیت کشور ایران و ممنوعیت سلب تابعیت (اصل ۴۱)؛ آزادی اخذ تابعیت ایران توسط اتباع بیگانه (اصل ۴۲).

لزوم حمایت کیفری در حوزه نقض حق‌های اساسی

همان‌طور که بیان شد، حق‌های اساسی در قوانین اساسی جایگاهی ویژه دارند، اما چرا باید از این حق‌های اساسی حمایت کرد و بر چه مبنایی بهترین شیوه حمایت، با توجه به نظر این پژوهش، حمایت کیفری است؟ در ذیل مبنایی به لزوم حمایت کیفری از حق‌های اساسی توجه می‌کنیم. در واقع، شهروندان در برابر نقض حقوقشان از طرف دولت، در مقابل قدرت مطلق دولت سلاحی ندارند تا بتوانند از حقوق پایمال‌شده خود دفاع کنند. بنابراین، شایسته است بهترین و مؤثرترین شیوه تضمین حق‌های اساسی وجود داشته باشد. به این دلیل حمایت‌های کیفری و جرم‌انگاری بهترین شیوه در این مقاله معرفی می‌شود تا ضعف سلاح دفاعی شهروند در برابر تجاوز دولت را با امکان دادخواهی از یک دادگستری شایسته جبران کند و دولت را از اعمال تجاوزکارانه نسبت

به حقوق شهروندان بازدارد. ویژگی که در سایر انواع ضمانت اجراها یا موجود نیست، یا به این کیفیت عمل نمی‌کند.

لزوم حمایت از شهروندان در برابر قدرت حاکمه

آزادی‌های شهروندان، به‌ویژه آزادی‌های مقرر در قانون اساسی از اهمیتی برخوردار است که لزوم حمایت از این آزادی‌ها در برابر دولت که انواع ابزار نقض، و قدرت و توانایی این عمل را دارد، بسیار ضروری است.

در روابط شهروندان با یکدیگر و شهروندان با حکومت، آزادی اصلی مهم تلقی می‌شود. «نتیجه مهمی که از اصل آزادی گرفته می‌شود، این است که در مقام نظم‌بخشیدن به رابطه دولت و مردم، و تفسیر و اجرای قوانین، هر جا اختلاف و تردیدی در حدود تکالیف اشخاص یا اختیار مقام‌های حکومت ایجاد شود، باید آن را به سود «اصل آزادی» تعبیر کرد» (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۴۲۸). به دلیل همین ارج و منزلت آزادی باید از حقوق و آزادی‌های شهروندان در برابر قدرت حاکمه حمایت شود. زیرا دولت به معنای اعم خود با دراختیارداشتن شدیدترین ابزار نقض، همیشه در مظان این اتهام قرار دارد که به آزادی‌ها و حقوق شهروندان تعرض می‌کند. از این رو این عدم توازن در قدرت و امکانات، مقدمه واجب حمایتی شایسته از حقوق و آزادی‌های شهروندان است. این حمایت تا پشتوانه و ضمانت اجرایی قوی نداشته باشد و صرفاً در حد خطابه و شعار باشد، راه به جایی نمی‌برد. ضمانت اجرای مؤثر ضمانت اجرایی است که در موارد لزوم قاطعانه اعمال شود و از حریم آزادی شهروندان مجدانه حمایت کند.

لزوم اجرایی کردن حق‌های تصریح شده در قانون اساسی

قانون اساسی به عنوان قانونی که در رأس سلسله مراتب حقوقی یک کشور قرار می‌گیرد و میثاق ملی شناخته می‌شود، و به این دلیل که موظف است ضروریات هر حوزه را بیان کند، عرصه جزئی‌نگری نیست. قانون اساسی فقط خطی مشی کلی حکومت را در زمینه‌های مختلف، از جمله حقوق و آزادی‌های شهروندان مشخص می‌کند. «قانون اساسی در مقام بیان حقوق و آزادی‌های

اساسی مردم است. به عبارت بهتر، حقوق بشر از مسائل اساسی و بنیادی است که اعتبار قانون اساسی بستگی به بیان و تضمین این حقوق دارد. اما در این قانون به بیان کلیات اصول اکتفا می‌شود و تفصیل مطالب و سازماندهی آنها که مشتمل بر قوانین متعدد و مفصلی است، بر عهده قانون‌گذار عادی قرار می‌گیرد» (هاشمی، ۱۳۹۱، ص ۱۹۳).

به همین دلیل قانون‌گذار عادی باید مسیر قانون اساسی را ادامه دهد و کلیات مندرج در این قانون را به جزئیات اجرایشدن تبدیل کند، وگرنه ارزش‌های اساسی که در قانون اساسی بیان می‌شوند، در حد حرف و سخن باقی می‌ماند. ننگین‌اندن حقوق و آزادی‌های شهروندان در قوانین عادی و تضمین نکردن آنها به‌طور کارا و مؤثر، در واقع به معنای اجرانکردن قانون اساسی است. به ضرورت عقلی، اجرای قانون اساسی در این حوزه مستلزم حمایت قاطعانه کیفری از حقوق و آزادی‌های شهروندان در قوانین عادی است.

الزامات دموکراسی

مقوله حقوق و آزادی‌های شهروندان یکی از حیاتی‌ترین مؤلفه‌های دموکراسی است. به عبارت بهتر، اگر حکومتی ادعای دموکراسی دارد، اولین گامی که باید برای اثبات این مدعا بردارد، تضمین حق‌های اساسی شهروندان است. به‌طوری که «شرط عملکرد رضایت‌بخش نهادهای دموکراتیک، رعایت آزادی‌های اساسی است؛ آزادی همچون جریان خون ارگانسیم حکومت دموکراسی است» (بشیریه، ۱۳۸۰ الف، ص ۱۳۵) و «دموکراسی اساساً مبتنی بر شناسایی مجموعه‌ای از حقوق مدنی برای شهروندان است. حقوق مدنی، حقوقی است که شهروندان به موجب قانون اساسی و سایر قوانین از آنها برخوردارند. حقوق مدنی هم در قوانین داخلی به‌طور مشخص تصریح می‌شوند و هم بالاخص به ارتباط میان افراد یا شهروندان با حکومت ناظر هستند» (بشیریه، ۱۳۸۰ ب، ص ۱۰۵ و ۱۰۶).

دموکراسی را اگر حکومت مردم بر مردم بدانیم، همگانی‌بودن مشارکت مردم و وجود آزادی‌های فردی و اجتماعی از مهم‌ترین مؤلفه‌های این نوع حکومت است (هاشمی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۰ و ۲۱۱). «مردم‌سالاری کنونی بدون آزادی‌های عمومی و خصوصی قابل تصور نیست.

حقوق انسان‌ها در زمینه آزادی‌ها طبق موارد مندرج در اعلامیه‌های حقوق باید شناخته، رعایت و حتی ضمانت شود تا وسیله مؤثر مشارکت مردم در اعمال قدرت سیاسی واقع گردد» (قاضی، ۱۳۸۳، ص ۶۴۵). بدیهی است یکی از مهم‌ترین مصادیق رعایت حقوق بشر بیان حقوق شهروندان در قانون اساسی و تضمین اجرای این حق‌های اساسی از طریق پشتیبانی قوانین جزایی است. از طرفی، بهترین ابزار برای تضمین اصل بنیادین دموکراسی یعنی آزادی‌های شهروندان، مسئولیت حاکمان در برابر نقض حق‌های اساسی شهروندان است. این مسئولیت بدان معناست که مسئولان و زمامداران بر اساس اصل حاکمیت قانون، مانند سایر شهروندان، به دلیل اعمال خلاف قانون و نقض حق‌های اساسی شهروندان از طریق سیستم قضایی قابل تعقیب و محاکمه بوده و در مقابل اعمال ارتكابی خویش پاسخگو باشند. قطعاً مسئولیت کیفری ناقضان حق‌های اساسی شهروندان مؤثرترین و کاراترین وسیله برای رسیدن به تضمین دموکراسی و اصول بنیادین آن از جمله حقوق و آزادی‌های شهروندان است.

الزامات ناشی از حکمرانی مطلوب

تعریف واحد و جامعی نسبت به مفهوم و قلمرو حکمرانی مطلوب^۱ وجود ندارد. این عبارت با انعطاف بسیار بالایی به کار گرفته شده است. بسته به زمینه و هدف، حکمرانی خوب در زمان‌های متفاوت مشتمل است بر همه جنبه‌های حقوق بشر، حاکمیت قانون، مشارکت مؤثر، چندگانگی سیاسی، فرایندها و نهادهای شفاف و پاسخگو، بخش عمومی کافی و مؤثر، مشروعیت، دسترسی به اطلاعات و آگاهی و آموزش، توانمندسازی سیاسی مردم، برابری، پایداری، گرایش‌ها و ارزش‌های پرورش‌دهنده مسئولیت‌پذیری، همبستگی و تحمل.^۲

«حکمرانی یا حکومت‌داری خوب روشی است که از طریق آن ارزش‌ها و اهدافی که مهم‌ترین

1. Good governance

۲. نک: سایت دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، به آدرس

<http://www.ohchr.org/EN/Issues/Development/GoodGovernance/Pages/GoodGovernanceIndex.aspx>

آن در ادبیات سازمان ملل، حقوق بشر می‌باشد، محقق می‌شود» (زارعی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۱) و «از نظر ماهوی مفهوم حکمرانی خوب در عین اینکه در واقع همان معیارها و ضوابط و استانداردهای حقوق بشر است، مجموعه‌ای از مکانیزم‌ها، روش‌ها و فرایندها، سیاست‌ها و مدیریت‌های اجرایی را نیز در همان راستا دربردارد که از لوازم اجرایی حقوق بشر است» (زارعی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۱). بهترین آزمون و سنجش خوبی حکمرانی، درجه پایبندی به تعهدات حقوق بشری است، حقوق مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی. «حکمرانی خوب متضمن احترام سیاستمداران و سازمان‌ها به حقوق بشر و اصول دموکراسی و حاکمیت قانون است» (هداوند، ۱۳۸۴، ص ۷۵).

بنابراین، می‌توان به جرأت گفت که امروزه هر حکومتی که به شیوه کارا تر از حقوق بشر برای شهروندان خود حمایت کند و سازوکارهای کارآمدتری را برای تعقیب و تضمین این حقوق در اختیار شهروندان خود قرار دهد، به همان اندازه به حکمرانی خوب نزدیکتر خواهد بود، و اگر عکس این قضیه اتفاق بیفتد و شهروندان دستاویزی برای تضمین حقوق نداشته باشند، قطعاً فاصله‌ای عمیق میان یک حکومت و حکمرانی خوب ایجاد خواهد شد.

بارزترین مصداق قدم برداشتن در راه رعایت و احترام حقوق بشر به رسمیت شناختن آزادی‌های عمومی در قانون اساسی و ایجاد حق‌های اساسی، و در گام بعدی تدبیر ضمانت‌های اجرایی مؤثر برای تضمین این حق‌های اساسی است. به همین دلیل لزوم ایجاد حمایت کیفری از حق‌های اساسی به واسطه الزامات ناشی از حکمرانی مطلوب به درستی توجیه می‌شود.

از مجموع دلایل پیش گفته به عنوان لزوم حمایت کیفری، دانسته می‌شود که حق‌های اساسی در یک جامعه تضمین نخواهند شد مگر آنکه حمایتی قاطع و شایسته از این حق‌ها در برابر اعمال ناقض انجام گیرد. هر چند راهکارهای متعددی برای تضمین یک حق می‌تواند وجود داشته باشد و همه این راهکارها نیز قطعاً مهم و ضروری‌اند، از آنجا که نقض حق‌های اساسی در یک جامعه یعنی نقض فرمان‌ها، مهم‌ترین سند ملی و سیاسی در حوزه حق‌های شهروندان، باید به جدی‌ترین شیوه ممکن از این حق‌ها حمایت شود و این حمایت قاطع و جدی در برخی موارد تنها می‌تواند اعمال ضمانت اجراهای کیفری باشد.

وضعیت کنونی حمایت کیفری از حق‌های اساسی

با توجه به ضرورت حمایت کیفری در حوزه نقض حق‌های اساسی شهروندان و حمایت از حقوق شهروندان در قالب کیفری، قانون‌گذار دو نوع حمایت از حقوق تصریح‌شده در قانون اساسی به عمل آورده است، حمایت عام کیفری و حمایت‌های خاص و موردی کیفری.

حمایت عام کیفری از حق‌های اساسی

عام‌بودن حمایت از دو منظر می‌توان مورد توجه باشد، عمومیت حقوقی که تحت حمایت قرار می‌گیرند و عمومیت اشخاصی که این حقوق را نقض می‌کنند. بدین معنا که در این زمینه حمایتی عام و جامع محسوب می‌شود که از طرفی همه حقوق تصریح‌شده در قانون اساسی را که با عنوان حق‌های اساسی شناخته می‌شوند، تحت پوشش چتر حمایتی خود قرار دهد و از سوی دیگر از این حقوق در برابر همه ناقضان (اعم از دولت به معنای قوه حاکمه و شهروندان) حمایت کند.

در حقوق ایران، فصل دهم بخش تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده قانون مجازات اسلامی، با عنوان تقصیرات مقامات و مأموران دولتی، مشتمل است بر ماده‌ای که وظیفه حمایت کیفری عام از حقوق اساسی شهروندان بر عهده این ماده است، ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی. هر چند این ماده رسالت حمایت عام از حق‌های اساسی را دارد، باید گفت این مقرر صرفاً از جهت تحت پوشش قرار دادن همه حق‌های تصریح‌شده در قانون اساسی عام تلقی می‌شود، ولی از نظر ناقضان فقط شامل نقض حق‌های اساسی از طرف دولت می‌شود، با وجود این، تنها مقرر عام در این حوزه است. این ماده می‌گوید: «هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که بر خلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند، یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید، علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی، به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد».^۱

۱. مصوب ۱۳۸۱/۱۰/۱۱ مجلس شورای اسلامی، به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۶۸۸۳-۱۳۸۱/۱۱/۱۹

پیشینه قانون گذاری

درباره پیشینه این حکم شایان ذکر است ماده ۸۳ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ بیان کرد: «هریک از اشخاص مذکور در ماده قبل [وزرا، اعضای پارلمان و صاحب منصبان و مأموران دولتی] که برخلاف قانون آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا افراد ملت را از حقوقی که قانون اساسی به آنها داده، محروم نماید، از شغل خود منصرف و از ۵ تا ۱۰ سال از حقوق اجتماعی محروم خواهد شد».

پس از آن، این موضوع در قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) بدین شرح بیان شد: «هر یک از مقامات و مأمورین دولتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید، علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت سه تا پنج سال از مشاغل دولتی، به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد».

این ماده در سال ۱۳۸۱ به شرحی که بیان شد، اصلاح شد. آنچه در اصلاحات سال ۱۳۸۱ بازنگری شد، عبارت است از «اشخاصی که آزادی‌های مقرر در قانون اساسی را نقض می‌نمایند» و «میزان مجازات این جرم».

یک. اشخاصی که حقوق مقرر در قانون اساسی را نقض می‌کنند.

در قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ اشخاصی که حقوق مقرر در قانون اساسی را نقض می‌کنند، عبارت‌اند از «مقامات و مأمورین دولتی» و در اصلاحیه ۱۳۸۱ عبارت‌اند از «مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی». بر اساس مشروح مذاکرات تصویب این ماده در سال ۱۳۸۱، پیشنهاددهندگان این تغییر استدلال‌هایی داشته‌اند:

آنچه در موافقت با این طرح بیان شده بود، عبارت بود از اینکه عبارت «مقامات و مأمورین دولتی» شامل همه کسانی که در دستگاه‌های حکومتی فعالیت دارند، نمی‌شود. از این رو با اصلاح آن به عبارت «مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی»، این مقرر شامل همه افراد و نهادهای وابسته به حکومت (حتی نهادهای نظامی) خواهد شد. بدین ترتیب ابهامی در شمول ماده و اینکه آیا دولت در این ماده به معنای عام یا خاص به کاررفته، نخواهد بود.

در مقابل، در مخالفت با این ماده، چنین اظهار نظر شده بود که از آنجا که دولت هم به معنای قوه مجریه و هم به معنای حکومت است، منظور این ماده نیز دولت به معنای اعم (حکومت) است و ابهامی در ماده وجود ندارد تا نیاز به اصلاح آن باشد.

باید گفت با توجه به اختلافی که در تعریف دولت در برخی قوانین موجود به چشم می‌خورد و اینکه قانون‌گذار به‌طور کلی در تصویب قوانین مختلف، رویه واحدی در این زمینه را برگزیده است، عبارت اصلاحی مناسب‌تر و برای تضمین بهتر حقوق شهروندان کارآمدتر باشد. زیرا بیان واژه دولت به‌تنهایی می‌تواند این اختلاف نظر حقوقی در تفسیر قوانین را تا همیشه ادامه دهد و این برای نظامی که در پی تضمین حق‌های اساسی شهروندان خویش گام برمی‌دارد، نمی‌تواند شایسته باشد.

دو. میزان مجازات

در باره مجازات حبس، حداکثر مجازات (سه سال) در اصلاحیه سال ۱۳۸۱ تغییری نکرده است، اما حداقل آن از شش ماه به دوماه کاهش یافته است. درباره انفصال و محرومیت از مشاغل دولتی نیز حداکثر مجازات (پنج سال) بدون تغییر مانده، و حداقل آن از سه سال به یک سال کاهش یافته است.

بنابراین، آنچه در این تغییر جلوه بیشتری دارد، کاهش حداقل مجازات است که مخالفان و موافقانی دارد. برخی در موافقت با این اصلاح معتقدند ما در سیاست‌های کیفری داریم که مجازات‌های شدید، موقت و تبعیض‌آمیز موجب سلب امنیت مردم است. اگر بخواهیم مجازات‌ها درست اعمال بشوند، مجازات‌های ملایم، مستمر و فراگیر، اثرات پایدار در حفظ حقوق شهروندان دارد. در مقابل، گروهی دیگر در مخالفت با این اصلاح معتقدند از آنجا که قضات اختیار تعیین مجازاتی کمتر از حداقل مجازات مقرر در قانون را دارند، این اصلاحیه بی‌معنا بوده و نیازی به آن نیست.^۱

۱. برگرفته از http://ical.ir/index.php?option=com_mashrooh&view=session&id=2778&Itemid=38

با توجه به اینکه بر اساس ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ (قانون حاکم در زمان اصلاح ماده یادشده)، عدول قاضی از کف مجازات و وضع مجازاتی پایین‌تر از حداقل یادشده در قانون ممکن بود، استدلال مخالفان موجه به نظر می‌رسد. زیرا این اصلاح هیچ‌گونه فایده عملی دربرداشته است. علاوه بر اینکه استدلال موافقان از جهت دیگری نیز ناتمام به نظر می‌رسد و آن اینکه در مقوله مهمی مانند نقض آزادی‌های عمومی آن هم از طرف کسانی که متصدی برقراری و حفظ این نظم هستند، ملایم کردن مجازات و کاهش کف مجازات به این دلیل چه توجیهی می‌تواند داشته باشد.

البته شایان ذکر است قواعد تخفیف مقرر در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ با انتقادی جدی روبه‌رو شد و آن هم بی‌ضابطه بودن اختیار قاضی در کاهش کف مجازات‌ها بود. مسئله‌ای که می‌توانست اعمال سلیقه در قضاوت را تا حد زیادی گسترش دهد. این نقصان در قواعد تخفیف در ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برطرف شده، و بر اساس معیارهایی از طرف قانون ضابطه‌مند شده است.

گستره مرتکبین در قلمرو حمایت عام

همان‌طور که بیان شد، حقوق و آزادی‌های شهروندان در یک جامعه چنان اهمیتی دارد که قانون‌گذار باید راه هرگونه تعرض و تجاوز را به این حقوق و آزادی‌ها از طریق قوانین جامع و مانع ببندد. چه نقض حقوق و آزادی‌ها از سوی هیئت حاکمه باشد و چه از سوی شهروندان، باید ضمانت اجراهای مؤثر و کافی در نظر گرفته شود.

درباره سلب آزادی و محروم کردن از حقوق مقرر در قانون اساسی دو حالت متصور است:

الف) نقض حق اساسی شهروند توسط شهروند

در یک نظام شایسته حقوقی که هدف تضمین حقوق شهروندان را در دستور کار خود قرار داده است، به‌طور قطع باید همه اشکال نقض جرم‌انگاری شده و نقض آن توسط هر کسی مستوجب مجازات باشد. نقض حقوق اساسی شهروندان توسط یکدیگر نیز به‌طور قطع، می‌تواند مصداق نقض حقوق تصریح شده در قانون اساسی باشد، اما در اینجا توجه به دو نکته مهم اساسی است.

نکته اول اینکه، قانون اساسی در برشماری حق‌های اساسی، در برخی اصول به‌صراحت دولت را طرف تکلیف برخی حقوق قرار داده است.^۱ درباره این حقوق، صرفاً افراد در برابر دولت صاحب حق‌اند و به‌طور متقابل دولت نیز تنها مکلف در رعایت این حقوق به حساب می‌آید. در نتیجه، در این موارد حق شهروندان در برابر هم از قلمرو حقوق اساسی تصریح‌شده در قانون اساسی خارج می‌شود.

نکته دوم اینکه در مواردی که قانون اساسی با عبارات عامی مثل «هیچ کس» و «هرکس» حق را بیان کرده، یا به بیان رسمیت یک حق اکتفا کرده است و مخاطب مشخصی ندارد، یا به دلیل عمومیت بیان، هم شامل دولت و هم شامل شهروندان می‌شود^۲، می‌تواند شامل نقض حق از طرف شهروندان نیز بشود. قانون اساسی به عنوان میثاق ملی که وظیفه تنظیم قدرت و تضمین آزادی را بر عهده دارد، از بیان حقوق ملت بیشتر تضمین این حقوق را در برابر دولت که ابزار و قدرت نقض بیشتری دارد، پیگیری می‌کند، اما برای تمام و کمال کردن این حمایت گاهی از طریق بیان عبارات‌های عام و کلی، این حمایت را به اعمال ناقض شهروندان نیز سرایت می‌دهد. این گونه اعمال ناقض حق‌های اساسی از قلمرو ماده ۵۷۰ خارج است و به فراخور موضوع می‌تواند در حیطه سایر جرائم عادی قرار گیرد.

ب) نقض حق شهروند توسط دولت

این فرض قلمرو ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی است. همان‌طور که بیان شد، در اصلاحات سال ۱۳۸۱ تلاش شد با تبیین دقیق واژه دولت راه برای نقض حقوق و تجاوز به آزادی‌های شهروندان مسدود شود و سطح تضمین این حقوق افزایش یابد. در حال حاضر بر اساس ماده ۵۷۰، اگر نقض حقوق اساسی از طریق مقامات و مأموران وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی رخ دهد، مستوجب مجازات مقرر در این ماده خواهد بود.

۱. اصول ۲۱ و ۲۸ (ذیل اصل)، ۲۹، ۳۰ و ۳۱ (ذیل اصل)، ۳۲ (ذیل اصل)، و ۳۴، ۳۵، ۳۶ و ۴۱.

۲. اصول ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷ و ۲۸ (صدر اصل)، ۳۱ (صدر اصل)، ۳۲ (صدر اصل)، و ۳۳، ۳۸، ۳۹ و ۴۰.

درباره این ماده دو نکته مهم وجود دارد، اول اینکه به دلیل وجود قید «مأموران وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی»، مرتکب می‌تواند مستخدم قوه مجریه، قضاییه یا مقننه، یا یکی از نهادهای وابسته به مقام رهبری و غیره باشد. از طرفی نیز ممکن است مرتکب مستخدم هریک از دستگاه‌ها و وزارتخانه‌ها و حتی شهرداری‌ها باشد و نوع وابستگی فرد به سازمان از لحاظ رابطه استخدامی در اینجا اهمیت ندارد. دیگر اینکه سوءاستفاده از موقعیت موضوعیت دارد، سلب آزادی شخصی و حقوق اساسی افراد باید بواسطه سوءاستفاده از مقام و موقعیت حکومتی انجام گرفته باشد (شکری و سیروس، ۱۳۸۴، ص ۵۷۱ و ۵۷۲). در نتیجه، ماده ۵۷۰ شامل آن دسته از موارد نقض محسوب می‌شود که نخست، توسط مأموران دولت به معنای اعم صورت پذیرد، دوم، مأمور دولت در وضعیتی باشد که به مناسبت موقعیت شغلی خود این نقض را مرتکب شود.

ماهیت اعمال ناقض حق‌های اساسی در گستره حمایت عام

برای دستیابی به یک دسته‌بندی مورد اجماع از ماهیت اعمال ناقض حقوق اساسی، دسته‌بندی مرسوم حقوق بشر را که حق‌های بشری را به سه نسل تقسیم می‌کند، به کار می‌گیریم. در واقع، این تقسیم‌بندی از آنجا که مبتنی بر ماهیت حقوق است، ماهیت اعمال ناقض این حقوق را نیز مشخص می‌کند. حقوق بشر در تقسیم‌بندی شناخته‌شده به سه نسل تقسیم می‌شود: حقوق نسل اول^۱، شامل حقوق مدنی و سیاسی؛ حقوق نسل دوم^۲، شامل حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ حقوق نسل سوم، شامل حقوق همبستگی. تعهدات دولت‌ها نیز به تناسب ماهیت این حقوق متفاوت می‌شود. «این تعهدات شامل «تعهد به انجام»^۳، «تعهد به وسیله»^۴ و «تعهد به نتیجه»^۵ که ممکن است فوری و یا رو به تزاید باشد» (قاری سید فاطمی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۴).

در تحلیلی دیگر، تعهدات دولت در این زمینه ماهیتی سه‌وجهی دارد. «این تعهدات به «احترام»

1. First generation of human rights
2. Second generation of human rights
3. Obligation of conduct
4. Obligation of means
5. Obligation of result

«حمایت» و «ایفا» از یکدیگر متمایز می‌شوند. در «تعهد به احترام»^۱، دولت به اجتناب از مداخله در آزادی شهروندان می‌شود، حال آنکه در «تعهد به حمایت»^۲ مکلف به بازداشتن دیگران از مداخله و در «تعهد به ایفا»^۳ ملزم به انجام‌دادن اقدامات ضروری در تأمین محتوای حق است» (کریون، ۱۳۸۷، ص ۱۵۳).

اینکه یک حق چگونه و از رهگذر چه نوع عملی نقض شود، بسته به ماهیت آن حق متفاوت خواهد بود. از این رو، برخی حقوق با فعل و برخی دیگر نیز با ترک فعل نقض می‌شود.

الف) فعل

برخی حقوق و آزادی‌ها با انجام‌دادن اعمال مثبت از سوی دولت یا شهروندان نقض می‌شوند. این حقوق جزء حقوقی‌اند که تکلیف دولت در مقابل آن‌ها از نوع ترک فعلی و مداخله‌نکردن است و دخالت در قالب انجام‌دادن اعمال فعلی، نقض این حقوق محسوب می‌شود. از جمله آزادی عقیده، آزادی انتخاب محل اقامت، مصونیت از بازداشت خودسرانه و مواردی از این دست. در قلمرو این حقوق دولت برای حفظ و تضمین آن موظف است مداخله ناپجا نکرده و مانع ایجاد نکند و اگر بر خلاف این ضابطه عمل کند، در واقع، این حقوق را نقض کرده است. مثلاً اگر اعلام کند فقط داشتن عقیده مشخصی جایز است یا بدون ادله کافی قانونی اقدام افراد را دستگیر کند، شهروندان را از این حقوق محروم کرده است و مستوجب مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ ق.م.ا خواهد شد.

ب) ترک فعل

حقوقی که تضمین و ایفای آن‌ها منوط به انجام‌دادن اعمالی از سوی دولت است، نقض و محروم‌کردن از این حقوق در قالب ترک فعل جلوه می‌کند. حق بهره‌مندی از آموزش و پرورش رایگان، حق بهره‌مندی از مسکن مناسب، حق برخورداری از تأمین اجتماعی، حق کارکردن و

1. Obligation to respect
2. Obligation to protect
3. Obligation to fulfill
4. Matthew C. R Craven

مواردی از این قبیل در این گروه جای دارند. تضمین این دسته از حقوق زمانی میسر است که انجام ندادن وظایف دولت جرم‌انگاری شده و قابل پیگیری باشد. هر چند به عقیده برخی حقوق‌دانان این دسته از حقوق اساساً قابلیت پیگیری قضایی ندارند و «بر این باورند که حقوق اقتصادی و اجتماعی به‌خاطر ماهیت عمده‌شان قابل دادخواهی و شکایت نیستند. به این معنا که آن‌ها قابلیت مورد استناد قرار گرفتن در دادگاه‌های حقوقی و قابلیت اعمال به وسیله قضات را ندارند» (همتی، ۱۳۸۶، ص ۸۶). با وجود این، در نگاه به این حقوق از زاویه حقوق اساسی می‌توان تا حدودی این حقوق را نیز از طریق قضایی تضمین کرد. مثل موردی که دولت به تکلیف خود در حوزه این حقوق به هیچ وجه عمل نکند. از جمله اینکه دولت اصلاً آموزش و پرورش رایگان برقرار نکند یا به‌هیچ‌وجه درصدد طراحی و اجرای نظامی از تأمین اجتماعی برنیاید و ... یا با وجود امکانات مادی و فراهم بودن بسترهای آن، مقدار مطلوب را انجام ندهد. به نظر می‌رسد اگر امکانات مالی و مادی فراهم باشد و دولت به وظایف خود در این حیطة عمل نکند، باید قابل پیگیری باشد.

حمایت‌های خاص

فارغ از این مقرره عام، در برخی مقررات از حقوق اساسی مردم به صورت موردی و در قالب جرائم مشخصی در برابر نقض -چه از سوی مأموران حکومتی یا از سوی شهروندان- حمایت کیفری به عمل آمده است. در واقع، خاص بودن این مقرره‌های قانونی در برابر عام بودن ماده ۵۷۰ به دلیل میزان شمول حق‌های اساسی است. بدین ترتیب که ماده ۵۷۰ همه آن‌ها را تحت پوشش دارد و این مقرره‌های جزئی تنها یک یا دو مورد از آن‌ها را شامل می‌شود. این موارد بدین شرح‌اند:

از مصونیت حیثیت، جان و مال مقرر در اصل ۲۲ قانون اساسی، قوانین ذیل حمایت کیفری به عمل آورده‌اند:

- حمایت از حیات معنوی اشخاص از جمله جرم‌انگاری قذف (مواد ۲۴۵ تا ۲۶۱ قانون مجازات اسلامی)، توهین (ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی/تعزیرات)، هجو (ماده ۷۰۰

قانون مجازات اسلامی / تعزیرات)، افترا (مواد ۶۹۹ و ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی / تعزیرات)، افشای اسرار (ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی / تعزیرات، ماده ۵ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند. اصلاحی ۸۶/۱۰/۱۶ و ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)).

- جرم‌انگاری قتل، ضرب و جرح، سرقت، خیانت در امانت (ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی)، احراق (ماده ۶۷۵ قانون مجازات اسلامی)، تخریب (ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی)، کلاهبرداری (ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس و ارتشا و کلاهبرداری).

- ممنوعیت تجسس، آزادی نامه‌نگاری، مکالمات تلفنی، تلگراف، تلکس مقرر در اصل ۲۵ قانون اساسی را ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی و مواد ۱۵ و ۱۶ قانون تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران (مصوب سال ۱۳۶۶) حمایت کیفری کرده‌اند.

- حمایت کیفری از مصونیت مسکن اشخاص مقرر در اصل ۲۲ قانون اساسی از طریق مواد ۵۸۰ و ۶۹۴ قانون مجازات اسلامی صورت پذیرفته است. حقوق شهروندان در فرایند دادرسی در ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ تضمین شده است.^۲

- آزادی انتخاب شغل، حق بر انتخاب شغل دلخواه (اصل ۲۸) و بند ۴ اصل ۴۳ (منع از بهره‌کشی) در ماده ۳ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و مواد ۶ و ۱۷۲ قانون کار مورد از طریق تضمین کیفری حمایت شده است.

- ممنوعیت شکنجه مقرر در اصل ۳۸ قانون اساسی در ماده ۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان جرم‌انگاری شده است.

۱. البته این مقرر از آنجا که فقط برای نقض حقوق مقرر در قانون حمایت از حقوق شهروندی مجازات تعیین کرده است و شامل همه مصادیق نقض نمی‌شود، قابل انتقاد است.

۲. شایان ذکر است فقط به برخی از این حقوق به‌صراحت در بخش حقوق ملت اشاره شده است و سایر حقوق در این زمینه ذیل عنوان امنیت قضایی عادلانه مقرر در بند چهاردهم اصل سوم ق.ا می‌گنجد.

تعارض میان مجازات‌ها

نکته مهمی که در زمینه تضمین کیفری حق‌های اساسی در مرحله عمل وجود دارد، طریق دوگانه‌ای است که قانون‌گذار در حمایت از حقوق اساسی برگزیده است. از طرفی، ماده ۵۷۰ ق.م.ا با حکمی عام برای نقض همه حقوق تصریح شده در قانون اساسی بدون قائل شدن به تفکیک میان حقوق، مجازاتی واحد برگزیده است و برای تفاوت در شدت مجازات نیز ابراز حداقل و حداکثر مجازات را به کار گرفته است. در حالی که حقوق دیگری که در بند حمایت‌های خاص برشمرده شد، علاوه بر برخورداری از تضمین موجود در ماده ۵۷۰ از تضمین‌های کیفری دیگری نیز برخوردارند. به عبارت بهتر، برای نقض برخی حقوق دو مجازات وجود دارد، یکی به موجب حکم عام ماده ۵۷۰ که به صرف حق اساسی بودن و نقض شدن جاری می‌شود و دیگری مجازات‌هایی که در قوانین خاص یا موادی دیگر از قانون مجازات اسلامی وضع شده‌اند. طبعاً این دو مجازات یکسان نیستند و موجب سردرگمی در اعمال مجازات می‌شود. اینجا همان گلوگاهی است که قضات در مقام اجرای قانون باید یکی از این دو مجازات را برگزینند و اعمال کنند. نقطه همپوشانی میان ماده ۵۷۰ و سایر مقرره‌های یادشده و ایجاد مسئله، جایی است که مأموران دستگاه‌های حکومتی یکی از حقوق اساسی ملت را که به طور خاص جرم‌انگاری شده است (اما نقض آن با عبارت «هیچ کس» یا «هرکس» جرم‌انگاری شده است که شامل همه اعم از دولت و شهروندان بشود)، نقض کنند، مجازات آن‌ها مشمول ماده ۵۷۰ می‌شود یا مقرر خاص. این شیوه قانون‌گذاری اگر بدین دلیل باشد که ابتدا حمایت‌های خاص وجود داشته‌اند و بعد حمایت‌های عام وضع شده‌اند، توجیه‌شدنی است. به این دلیل که برای جلوگیری از وضع قانون به تعداد حقوق یادشده در قانون اساسی یک قانون با یک حکم عام بر مسئله جاری شود. اما اگر حمایت‌های خاص بعد از حمایت‌های عام تدوین شده باشد، نقدی جدی بر این شیوه قانون‌گذاری وارد می‌شود. زیرا وقتی حکمی عام وجود دارد، بیان کردن مجازات‌های جداگانه بعدی عبث به نظر می‌رسد. اما فرض سومی نیز وجود دارد که قانون‌گذار با وضع ماده ۵۷۰، تمرکز بر حمایت از حق‌های اساسی در برابر نقضی را که فقط از سوی دولت صورت می‌پذیرد،

اراده کرده باشد. با لحاظ این فرض، هر چند گستره شمول حقوق در ماده ۵۷۰ نسبت به سایر مقرره‌های موجود، عام تلقی می‌شود، اما از لحاظ اینکه صرفاً نقض از سوی دولت را جرم‌انگاری کرده، خاص است، در مقابل سایر مقرره‌هایی که هم از نقض شهروندان و هم از نقض دولت سخن گفته‌اند. بنابراین، قضات در مقام اعمال مجازات و در مواردی که یک عمل ناقض، مشمول دو مقرره جزایی قرار می‌گیرد و ناقض نیز دولت است. بنا به توجه خاص قانون‌گذار به تفکیک مقرره مربوط به نقض از سوی دولت، مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ را اعمال کنند.

نتیجه

حق‌های اساسی به عنوان حقوقی که در قوانین اساسی بیان می‌شوند و با آزادی‌های عمومی شهروندان ارتباط دارند، اهمیت بسیاری دارند. بیان این حق‌ها در قوانین اساسی پایان راه نیست، بلکه گام اصلی جایی برداشته می‌شود که تضمین‌های کیفری کافی و مؤثر از این حقوق پشتیبانی کنند. حق‌های اساسی شهروندان در ایران، در بخش حقوق ملت قانون اساسی بیان شده است. علاوه بر آن، فراخور موضوع در اصول دیگری نیز غیر از این بخش به آن‌ها اشاره شده است که البته این رویه قانون‌گذار اساسی قابل انتقاد به نظر می‌رسد. از طرف دیگر، برخی حقوق وجود دارند که به دلیل جایگاه مهمی که در سرنوشت سیاسی و اجتماعی یک کشور دارند باید در قانون اساسی به‌طور صریح و روشن به آن‌ها اشاره شود. از جمله مهم‌ترین آن‌ها حق بر دسترسی آزاد به اطلاعات و حق آزادی بیان است که قانون‌گذار اساسی از آن غافل بوده است. هر چند نمی‌توان از روح قانون اساسی به این نتیجه رسید که بیان غیرصریح این‌ها به معنای نداشتن جایگاه در اندیشه تدوین‌کنندگان قانونی است، به دلیل حساسیتی که این حق‌ها در جوامع دارند، بیان صریح آن‌ها در میثاق ملی یک کشور ضروری به نظر می‌رسد. نکته دیگر در این زمینه این است که قانون‌گذار اساسی بیشتر مترصد اعلام رسمیت این حقوق در برابر دولت بوده است و در غالب موارد این حقوق را وابسته و در مقابل تکلیف دولت به رسمیت می‌شناسد، در حالی که برخی حقوق به دلیل اهمیت فراوان، باید همه‌جانبه به رسمیت شناخته و حمایت شوند. از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به حق بر آموزش اشاره کرد.

در طریق حمایت کیفری از حق‌های اساسی موجود، قانون‌گذار کیفری اهتمام اصلی خود را بر جرم‌انگاری نقض این حق‌ها توسط دولت قرار داده است. هر چند که امکان نقض در دست دولت بسیار بیشتر از شهروندان است، حق‌هایی هم هستند که غالباً نقض آن‌ها از طرف شهروندان صورت می‌پذیرد، از جمله حق بر تحصیل که منع از این حق غالباً از سوی خانواده‌ها صورت می‌پذیرد تا دولت.

علاوه بر مقررۀ عامی که در حمایت از حق‌های اساسی شهروندان در مقابل دولت وضع شده است، در موارد بسیار و متعددی نیز نقض حق‌ها به‌طور موردی جرم‌انگاری شده‌اند. این رویه بسیار قابل نقد به‌نظر می‌رسد، زیرا تعدد قوانین و مواد قانونی در موضوع واحد، پسندیده نیست. یکی از مهم‌ترین آفات این موضوع آن است که قطعاً برخی حقوق در جرم‌انگاری از قلم قانون‌گذار خواهند افتاد، همان‌طور که در حال حاضر نقض حق‌هایی از جمله حق تساوی، مصونیت شغل اشخاص، اجبار به شهادت یا اقرار یا سوگند، حق آموزش و موارد بسیار دیگری هنوز جرم‌انگاری نشده است و در مواردی که شامل ماده ۵۷۰ نشود، فاقد چتر حمایتی کیفری است.

با توجه به نکات مطرح‌شده، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار در قالب یک ماده برای نقض حق‌های اساسی شهروندان مجازات تعیین کند، یعنی نقض همه حق‌های اساسی از سوی همه شهروندان. به علاوه با توجه به اهمیت نقض این حقوق از سوی دولت، نقض این حقوق از سوی مأموران حکومتی را مستوجب مجازات مرتکب به حداکثر مجازات قانونی یادشده در ماده پیش‌گفته به همراه انفصال از خدمات دولتی تعیین کند.

منابع و مأخذ

۱. بشیریه، حسین (۱۳۸۰ الف). آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری). چاپاول، تهران: نشر نگاه معاصر.
۲. بشیریه، حسین (۱۳۸۰ ب). درس‌های دموکراسی برای همه. چاپاول، تهران: نشر نگاه معاصر.
۳. زارعی، محمدحسین (۱۳۸۳). حکمرانی خوب، حکومت و حاکمیت در ایران. مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴، صفحات ۲۰۲-۱۵۵.
۴. شکری، رضا و قادر، سیروس (۱۳۸۴). قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی. تهران: نشر مهاجر.
۵. طباطبائی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۹۰). آزادی‌های عمومی و حقوق بشر. چاپ پنجم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۶. قاری سید فاطمی، محمد (۱۳۹۰). حقوق بشر در جهان معاصر. جلد اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۷. قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۳). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. چاپ دوازدهم، تهران: نشر میزان.
۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). مبانی حقوق عمومی. چاپ سوم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۹. کریون، متیو سی آر (۱۳۸۷). چشم‌اندازی به توسعه میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. ترجمه محمد حبیبی مجنده، قم: دانشگاه مفید.
۱۰. گرجی، علی اکبر (۱۳۸۳). مبنا و مفهوم حقوق بنیادین. نشریه حقوق اساسی، شماره ۲، صفحات ۲۶-۷.
۱۱. محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۷). مبانی استنباط حقوق اسلامی. چاپ سی‌ام، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۲. هاشمی، محمد (۱۳۸۴). تأمین اجتماعی در حقوق بشر و حقوق اساسی. مجموعه مقالات همایش تبیین جایگاه حقوق تأمین اجتماعی، چاپ اول، تهران: انتشارات آتیه.

۱۳. هاشمی، محمد (۱۳۹۱). *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*. چاپ دوم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۱۴. هاشمی، محمد (۱۳۹۲). *حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی*. چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
۱۵. هداوند، مهدی (۱۳۸۴). حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بشر. *مجله حقوق اساسی*، شماره ۴، صفحات ۵۱-۸۶.
۱۶. همتی، مجتبی (۱۳۸۶). تحلیل مفهومی حقوق اقتصادی و اجتماعی در پرتو اسناد و موازین بین‌المللی حقوق بشر. *مجله حقوق عمومی*، شماره ۳، صفحات ۷۹-۶۹.